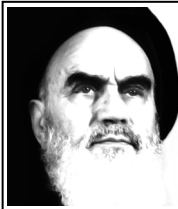


شیرین نور

ویژه نامه نیمه شعبان



به قدر میسور در رفع حُجُب و شکستن اقبال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور کوشش کن تا جوانی در دست توست...

صحیفه نور / جلد ۱۸

منظور از مهدویت چیست؟ و از چه زمانی آغاز شد؟

اعتقاد به مهدی موعود موضوعیست که در تمام ادیان و مذاهب مختلف بوده و هست. بدین معنی که در آخر زمان مصلحی ظهور خواهد کرد و به جنایت ها و خیانت ها و تبعیضهای بشر خاتمه خواهد داد.

بامهمی اختلافاتی که در عقاید و مذاهب وجود دارد دریافتند که برای انسانیت در روی زمین روز موعود و انسان موعودی خواهد بود که با ظهورش هدف نهایی ادیان الهی تحقق میابد. بنابراین مسئله ی مهدویت سابقه ای دیرینه و ریشه در مذهب دارد.

آیا با ۴۰ بار دعای عهد یار حضرت می شویم؟

پاسخ: در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است هر کس دعای عهد را چهل صبح بخواند از یاران قائم (ع) خواهد بود. البته باید دانست که خواندن دعا به تنهایی کافی نیست بلکه انسان باید قابلیت یآوری از امام را در خود ایجاد کند.

به بیان دیگر یکی از راههای ارتباطی میان انسان و خدا و حجت او "دعا" است. دعا اظهار ذلت و محبت با معشوق و عرض حاجت به معبود است و ... پس اصل دعا بسیار ارزشمند است. البته هر دعا تأثیر و خاصیت مناسب با خود را نیز دارد. یکی در بخشیده شدن گناه و پذیرش توبه مؤثر است و دیگری در وسعت رزق و روزی و دیگری در کسب علم و معرفت و ...

در این میان، دعاهایی که از ائمه (ع) صادر شده و به دست ما رسیده، ارزش والا و برتر دارد. دعای عهد از امام صادق (ع) برای ما نقل شده و مضمون بسیار بلند دارد. ما عاجزانه از پروردگار خود می خواهیم به ما قابلیت عنایت کند که بتوانیم خود را برای یآوری امام آماده کنیم و واقعا دست بیعت و وفاداری به او بدهیم. ما از خداوند ظهور او را می طلبیم و از او می خواهیم ما را در امر زمینه سازی و ظهور کمک کند. پس یکی از بهترین راههای ارتباط، دعا است که به دنبال آن مشی صحیح زندگی را نیز به همراه دارد.

ایرانیان، زمینه سازان ظهور

بخش عمده ای از روایاتی که درباره روی دادهای پیش از ظهور و یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آمده، درباره ایران و ایرانیان است که با تعبیرات گوناگونی مانند: اهل فارس، عجم، اهل خراسان، اهل قم، اهل طالقان، اهل ری و... بیان شده است.

با بررسی مجموع این روایات، به این نتیجه می رسیم که پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه، در کشور ایران، نظامی الهی و مدافع ائمه معصومین علیهم السلام برپا می گردد که مورد عنایت امام می باشد، هم چنین می توان گفت، مردم ایران نقش مهمی در قیام آن حضرت خواهند داشت.

(چشم اندازی به حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، ص ۵۸)

جشن تولدی دیگر

و ما تولد چنین امامی را جشن می گیریم، به امید آن که خود در این تولد، به تولدی دیگر برسیم، و از دایره تنگ عادت ها، تقلیدها و غریزه ها بیرون بیاییم و با تدبیر و تفکر و تعقل خویش، به آزادی انسانی برسیم و در این آزادی، حاکمی را انتخاب کنیم که نور راه ما و جهت راه رفتن ما و امین استعدادهای ما و پناه و قلعه ما در این دزدبازار بی در و پنجره باشد. تولد چنین امامی اگر با جشنی همراه باشد، باید با جشن تولد دوباره ما باشد، چراکه این امامت را جز پس از این تولد نمی توانیم تحمل کنیم، و جز با این دید وسیع و مترقی نمی توانیم شیعه این امام باشیم. در این تولد است که عشق چنین امامی در تمام وجود تو می نشیند و در خون و دلت جاری می گردد و نیاز به او، هم چون عطش در هر سلولت سوز می گذارد.

(تو می آیی، ص ۳۲)

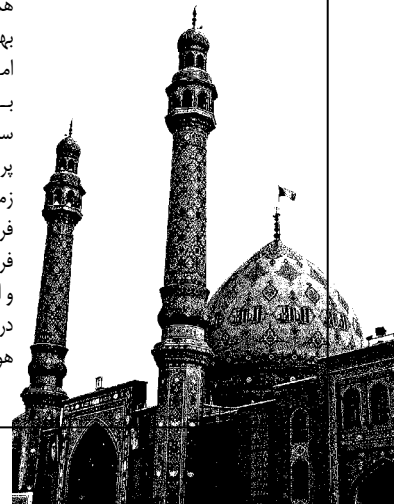
مسجد جمکران؛ قدمگاه امام زمان (عج)

این مسجد پر عظمت به امر مستقیم حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه و به واسطه تشرف شیخ صالح، «حسن بن مثله جمکرانی» به محضر آن حضرت ساخته شده است. در کرامت این مسجد همین بس که دل میلیون ها نفر از محبان اهل بیت علیهم السلام را از گوشه و کنار جهان مجذوب و شیفته خود ساخته و کرامات فراوانی را با عنایت مستقیم امام زمان عجل الله تعالی فرجه به ظهور رسانده است. برخی معتقدند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه بسیاری از سحرگهان در مسجد حاضرند.

علما و بزرگان و بویژه رهبر فرزانه انقلاب، با مسجد جمکران رفاقت و انسی

همیشگی داشته و دارند. مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: «بعد از حرم اصنام رضا علیه السلام، در ایران جایی به معنویت و نورانیت مسجد جمکران سراغ نداریم». از حضرت آیت الله بهجت پرسیدند: «چه کنیم که به دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه نائل شویم؟» فرمودند: «صلوات فراوان بفرستید، فراوان به مسجد مقدس جمکران بروید و اعمال را به طور کامل انجام بدهید، و در مسجد اصلی نماز بخوانید که حال و هوای دیگری دارد».

(سیری در آفاق، به سوی محراب، ساعی)



چرا به حضرت مهدی (عج)، صاحب الزمان می گویند؟

صاحب الزمان، یکی از القاب مبارک امام زمان علیه السلام است و گذاردن چنین لقبی برای ایشان شاید به دلایل زیر باشد:

اول این که معنای زمان یعنی دوران و عصر و روزگار و علت این که ایشان را صاحب زمان نامیده اند، این است که گردش روزگار و پدید آمدن شب و روز و گذر زمان به واسطه وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام است. همان طور که در دعاها می خوانیم به یمن وجود امام مهدی علیه السلام زمین سرسبز است و رزق و روزی به مردم می رسد. دیگر این که: حجت خدا باعث برقرار شدن آسمان ها و زمین است



از غیب خبر می دهد

فرماندار شهر سامره که از ستمکاران نابکار و تشنه خون پیروان علی (علیه السلام) بود، حکم قتل ابراهیم بن محمد را صادر کرد. ابراهیم از ترس جان خویش تصمیم گرفت از شهر بگریزد. از زن و فرزند، خداحافظی کرد. در آخرین لحظه ها به خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) رفت تا با امامش نیز وداع کند. بقیه داستان را از زبان خود ابراهیم بشنوید:

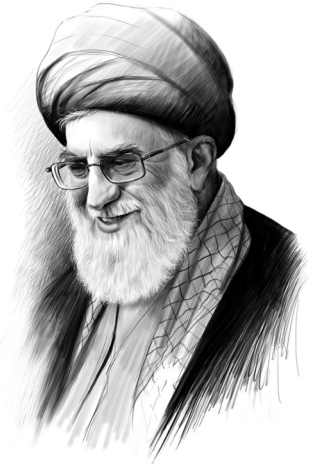
بر امام وارد شدم. کودکی پهلوی او نشسته بود و صورت زیبایی او می درخشید؛ به گونه ای که من غم خود را فراموش کردم و غرق تماشای او شدم.

کودک رو به من کرد و فرمود: ای ابراهیم! فرار نکن خدا ترا از شر فرماندار حفظ خواهد کرد. سخن طفل، بیشتر مرا به شگفتی واداشت. به امام عسکری (علیه السلام) عرض کردم، فدایت شوم این کودک کیست که از ناپیدا و نیامده گزارش می دهد؟

امام فرمود: این، فرزند و جانشین من است و هموست که زمانی دراز از دیدگان مردم پنهان خواهد شد... ای ابراهیم! آنچه امروز از ما دیدی و شنیدی، پوشیده دار. مگر از دوستان.

بر آل پیامبر درود فرستادم، و با خاطری آسوده و دلی پر آرامش - که شادی از رحمت خدا در آن موج می زد - از خانه امام بیرون آمدم. گویی سخن امام قائم (علیه السلام) آب سردی بود که جگر سوخته و پر تلاطم را آرام کرد. زمانی نگذشت که به دستور معتمد خلیفه عباسی، فرماندار کشته شد.

برگرفته از کتاب جهانگشای عادل، سید جمال الدین دین پرور



مقام معظم رهبری:

اگر مهدویت نباشد، معنایش این است که همه‌ی تلاش انبیاء، همه‌ی این دعوتها، این بعثتها، این زحمات طاقت‌فرسا، اینها همه‌اش بی‌فایده باشد، بی‌اثر بماند. بنابراین، مسئله‌ی مهدویت یک مسئله‌ی اصلی است؛ جزو اصلی‌ترین معارف الهی است. لذاست که در همه‌ی ادیان الهی هم تقریباً - حالا تا آنجائی که ما اطلاع داریم - یک چیزی که لبّ و معنای حقیقی آن همان مهدویت است، وجود دارد، منتها به شکل‌های تحریف شده، به شکل‌های مبهم، بدون اینکه درست روشن باشد که چه میخواهند بگویند.

راه و رسم انتظار در کلام بهجت العارفین

فقیه فقیه، و عارف دانای راز، حضرت آیت الله العظمی بهجت که به تعبیر مقام معظم رهبری، سرچشمه پایان ناپذیر فیوضات معنوی بودند، یکی از این نمونه‌هاست. آنچه می‌خوانید درباره انتظار فرج و تحصیل مقدمات آن است:

همه می‌دانیم زعیم ما در این زمان غیبت، دست بسته و زندانی است و حق ندارد در میان جمعیت، خود را معرفی کند و نشان دهد.

آقایی گفته بود: در خواب دیدم گروهی آمدند از شهر عبور کنند، مخفیانه با هم وعده گذاشتند که خود و جای خود را پنهان کنند و پس از خرید از بازار و انجام کارهایشان، یکی یکی در محل و یا قهوه خانه ای خاص همدیگر را ببینند. - نمودبانله - مثل قاچاقچی ها و دزدها که از شهر و اهل آن در وحشتند، جدا جدا و یکی یکی در فلان محل یا قهوه خانه یکدیگر را ملاقات کنند.

تا این که در خواب دیدم دور هم جمع شدند، همه آدم های نورانی بودند، به حدی که نمی‌شناختم رییس آن ها کدام است، و مُعمّم نبودند جز یکی از آن ها ولی از بس نورانی بودند تشخیص نمی‌دادم که او رییس است. یکی از آن ها درباره من چیزهایی می‌گفت، خبرهایی می‌داد. یک مرتبه یکی از آن ها به او اشاره کرد که دیگر نگو، و او ساکت شد، از این جا فهمیدم که رییس همان شخص است و متوجه شدم که مُعمّم در میان آن ها فقط او بود.

بله، کار صاحب ما - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نمود بالله به جایی رسیده که یقین داریم بسیاری از حکومت ها، او و یارانش را مفسد و جانی و اخلاک‌گر می‌دانند و اگر به آن‌ها دسترسی پیدا کنند، اعدام می‌کنند! اگر ما او را نمی‌شناسیم، او همه ما را می‌شناسد و می‌داند و می‌بیند.

بالاخره، در این عصر بین ما و زعیم ما فاصله افتاده و او گرفتار است، خدا

می‌داند اگر ثواب اربعه زیادتر بودند چه بلاهایی بر سر آن ها می‌آوردند! اگر چه علمای بزرگی هم چون شیخ مفید - قدس سره - بوده اند، ولی ثواب اربعه از جهاتی راجح بوده اند.

آیا با وجود این می‌شود در این زمان غیبت کاری کرد؟! آیا مقاتله و جهاد، بر ضرر مسلمانان تمام نمی‌شود؟! حال اگر مقاتله نشد و یا نکردیم، آیا راهی برای اصلاح خود و اصلاح دیگران و جامعه داریم یا نه؟ آیا راهی جهت حفظ خود از فساد و اصلاح فاسدهای قابل اصلاح در جامعه وجود دارد یا خیر؟

به گمان بنده این یک راهی است که هیچ کس نمی‌تواند انکار کند که نشدنی است، و یا این که پیش نمی‌رود و بی نتیجه و بی فایده است. و در عین حال، اشکالاتی و معذوراتی را که راه های دیگر دارند، ندارد.

آن راه این است که هر شخصی باید برنامه اصلاحیه ای برای خود تهیه کند؛ به این صورت که مشخص کند این ها اصول اعتقاداتی است که من به آن ها یقین دارم، در زمینه توحید و نبوت و امامت و... و این ها معتقدات بنده است و از روی دلیل بدان عقیده دارم خواه اظهار بکنم یا نکنم، و خواه چیزی اتفاق بیفتد، یا نیفتد، حتی اگر حکومت، دست سفیانی بیفتد و من مجبور شوم که از روی تقیه به او بگویم: «أَلْحَقْ مَعَكَ»؛ (حق با تو است.) - چون اگر نگویم کشته می‌شوم، و یا نزدیکان و دوستانم کشته می‌شوند - اشکالی نداشته باشد.

پس از آن که انسان برنامه خود را درست کرد، باید اول خودش به آن التزام عملی داشته و به آن متعهد شود تا از ناحیه آخرتی خاطر جمع گردد، و پس از آن که خود را با این برنامه اصلاحی اصلاح کرد، می‌تواند دیگران را، هر چند افراد مُنصف راه، با خود هم عقیده کند، و تدریجاً به افراد بگوید که این عقیده من است و این هم دلیل من.

به این ترتیب، هر کس می‌تواند کم و بیش دیگران را در برنامه صحیح خود داخل کند. آن افرادی که به این برنامه عمل می‌کنند اول خود را اصلاح می‌کنند و بعد به توبه خود با فرد سومی مطرح می‌کنند، و مانند شخص اول او را به طریقه صحیح خود دعوت می‌کنند.

بدین ترتیب، هر طالب اصلاحی از روی برنامه و ادله صحیحه وقتی خود را اصلاح کرد، دومی و سومی و چهارمی و... را اصلاح می‌کند، و کار به جایی می‌رسد که محیط و افراد جامعه همه صالح می‌شوند. آیا این مطلب قابل تشکیک است؟! با این راه، اهل ایمان و عَقلا و اهل انصاف صالح می‌شوند، و لازم نیست شمشیر به دست بگیریم و با اهل باطل محاربه کنیم و یا با اهل حق محاربه کنیم؛ زیرا در جنگ شروط محاربه لازم است که برای همه و همیشه میسر نیست؛ ولی ما با این راه می‌توانیم شرایطی را فراهم نماییم که گروه های بسیار و جامعه را اصلاح کنیم و شرط آن چیزی جز اصلاح خود و اصلاح غیر، نیست. اگر کسی در این کار جدی باشد، گمان نمی‌کنم پشیمان شود، و اگر این برنامه به دست افراد منصف افتاد، دیگری را اصلاح می‌کند و آن دیگری هم همین طور، و در نتیجه، برخلاف امراض مُسری، اصلاحات مسری، تحقق پیدا می‌کند. خداوند تعالی می‌فرماید:

«وَمَنْ أُخْيَاها فَكَأَنَّمَا أُخْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (۲) هر کس یکی را احیا کند، گویا همه مردم را احیا کرده است.

منظور از حیات در این آیه شریفه، نجات دادن از ضلالت و گمراهی در دین است.

این راه اصلاح را نباید كَالْعَدَم و نشدنی حساب کنیم، و گرنه پشیمان می‌شویم از این که می‌توانستیم عادل و صالح فراهم کنیم و نکردیم، و در وسع ما بود و قدرت داشتیم که دنیا را به امن و امان و عدالت وادار کنیم و نکردیم.



تمام راه ظهور تو با گنه بستم دروغ گفته ام آقا که منتظر هستم

کسی به فکر شما نیست راست می گویم دعا برای تو بازیست راست می گویم

اگرچه شهر برای شما چراغان است برای کشتن تو نیزه هم فراوان است

من از سرودن شعر ظهور می ترسم دوباره بیعت و بعدش عبور می ترسم

من از سیاهی شب های تار می گویم من از خزان شدن این بهار می گویم

درون سینه ما عشق یخ زده آقا تمام مزرعه هامان ملخ زده آقا

کسی که با تو بماند به جانت آقا نیست برای آمدن این جمعه هم مهیا نیست